



بحثی در سیاست علمی کشور و جایگاه فرهنگستان‌ها به ویژه فرهنگستان زبان و ادب فارسی

در قلمرو سیاست علمی کشور و سیاستگذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی

حسن حبیبی (رئیس و عضو پیوسته فرهنگستان زبان و ادب فارسی)

این بحث شامل مقدمه و هفت بخش و خاتمه است، که مقدمه و بخش‌های اول و دوم و سوم آن در شماره‌های ۲۷ و ۲۸ این مجله آمد و اینک بخش‌های دیگر و خاتمه از لحاظ خوانندگان می‌گذرد.

بخش چهارم - واژه‌گزینی

۱ کلیات

کار اصلی فرهنگستان در معادل‌یابی و اصطلاح‌شناسی و واژه‌گزینی نیز سیاستگذاری و برنامه‌ریزی است.

از زمان تأسیس فرهنگستان اول، معادل‌یابی برای واژه‌ها و اصطلاحات علمی بیگانه یکی از وظایف عمده و اصلی فرهنگستان تلقی شده است و گه‌گاه فرهنگستان با همین عنوان، یعنی واژه‌گزینی، شناخته شده است.

در طول سال‌های گذشته، فرهنگستان، در زمینه واژه‌گزینی، هم‌زمان به دو امر توجه

داشته است یعنی، به موازات تعیین معادل برای واژه‌ها و اصطلاحات بیگانه علمی و عمومی، به تشریح و توضیح اصول و ضوابط واژه‌گزینی و تصمیم‌گیری درباره آن، که در تعریف ما همان سیاستگذاری است، پرداخته است.

برای سرعت کار در شورای واژه‌گزینی فرهنگستان و گروه‌های تخصصی واژه‌گزینی، داشتن اصول و ضوابط مدون و متقن و جامع‌الاطراف، ولو به طور نسبی، ضرورت دارد تا از بحث‌ها و گفت‌وگوهای زاید و تکرار مطالب در جلسات پرهیز شود. همچنین، اگر بنا باشد که در برابر سیل واژه‌های بیگانه سدّی بیش‌وکم استوار بسته شود، لازم است که کلّ جامعه علاقه‌مند به زبان و ادب فارسی، که زبان فارسی از آن ایشان است، در امر واژه‌گزینی به یاری فرهنگستان بیایند. لازمه مدیریت واژه‌گزینی به این صورت حضور فعال انجمن‌های علمی، گروه‌های علمی و ادبی دانشگاه‌ها، مترجمان و صاحب‌نظران دیگر در امر واژه‌گزینی است. اما، به منظور هماهنگ ساختن کار این گروه‌ها، که در عین آنکه بیش‌وکم با هم در تماس اند یا می‌توانند تماس برقرار کنند دارای سلیقه‌ها و نظرهای گوناگون هستند، لازم است از لحاظ روش کار میان آنها هماهنگی برقرار شود.

واژه‌گزینی از وظایف فرهنگستان شمرده می‌شود و اساسنامه چنین وظیفه‌ای را به عهده‌اش گذاشته است. منطقاً نیز، چون تدوین فرهنگ جامع از وظایف اصلی فرهنگستان دانسته شده است و بخشی از واژگان موجود در فرهنگ فارسی را هم همین معادل‌ها و اصطلاحات علمی تشکیل می‌دهند و باید مظهر تأیید فارسی بودن یا دخیل بودن یا عناوین دیگر بر آنها بخورد، بر این مبنا نیز معادل‌یابی وظیفه فرهنگستان شمرده می‌شود. اما این مطلب بدان معنی نیست که همه واژه‌ها را فرهنگستان خود باید بیابد یا برگزیند و یا بسازد. آنچه در این بخش نیز مهم است سیاستگذاری و برنامه‌ریزی اجرایی و مدیریتی است. در نتیجه، فرهنگستان هرچه زودتر باید اصول و ضوابط واژه‌گزینی را، به طور نسبتاً کامل، حداقل برای دوره‌های چندساله تدوین کند و البته باب تجدید نظر و بازنگری را هم هر چند سال یک بار بازنگه دارد و این ضوابط را در اختیار انجمن‌ها و گروه‌هایی بگذارد که پیش‌تر از آنها یاد کردیم. واژه‌هایی که با توجه به این ضوابط تعیین می‌شوند باید به فرهنگستان پیشنهاد شوند. اما فرهنگستان در این حالت تنها دو کار می‌تواند بکند: یکی آنکه بررسی کند که آیا ضوابط مصوّب رعایت شده‌اند یا نه؛

دیگر آنکه، هرگاه ضوابط رعایت شده باشند، واژه‌ای که برگزیده یا نوگزیده است، با توجه به تعریفی که از واژه و اصطلاح به دست داده شده است، از لحاظ ساختارِ زبانِ فارسی درست است یا نه. با دخالت و شرکتِ انجمن‌ها و دیگر مراکز علاقه‌مند در امرِ واژه‌گزینی عملاً دامنه انتخاب براساس سیاست‌هایی که فرهنگستان برای معادل‌یابی تعیین کرده است گسترده می‌شود.

در زمینه واژه‌گزینی، پرسش‌های عمده و متعددی مطرح‌اند که برخی از آنها باید در هم‌اندیشی‌های مجزاً مورد بحث و بررسی قرار گیرد و پاسخ کافی به عنوان یک اصل یا ضابطه به هر پرسش داده شود و این کاری است که فرهنگستان برای آن برنامه‌ریزی کرده است. برخی از این پرسش‌ها که پیش‌تر مطرح شده‌اند و پاسخ بدانها بخشی از سیاست واژه‌گزینی یا اصول و ضوابط آن را معین می‌کند ذیلاً بررسی می‌شوند.

۲ چند نکته درباره قواعد و ضوابط واژه‌گزینی (سیاست‌گذاری در زمینه واژه‌گزینی)

برابرسازی اصطلاحات علمی و فنی یا عمومی موجود در یک زبان را، که در زبان دیگر موجود نیست، می‌توان از جمله دل‌مشغولی‌های عمده علاقه‌مندان به هر زبان به‌ویژه واژه‌گزینان دانست. اصطلاح عام واژه‌گزینی را هم باید به سه مقوله عمده واژه‌یابی، واژه‌گزینی و واژه‌سازی تقسیم کرد.

واژه‌یابی جست‌وجو و یافتن معادل برای اصطلاحی علمی و فنی از میان واژه‌های موجود و رایج در زبان عمومی معیار است.

واژه‌گزینی گزینش معادل برای واژه خارجی است از میان چند واژه مصطلح و مرسوم که پیش‌تر مطرح شده است و، در حقیقت، برگزیدن واژه‌ای مشخص و رسمیت بخشیدن به آن به عنوان معادل واژه خارجی است.

واژه‌سازی نیز ساختن واژه با استفاده از سازوکار زبان و خصوصیت‌های اشتقاقی و ترکیبی آن است. این کار کوشش بیشتر و دقت افزون‌تری را به نسبت واژه‌یابی و واژه‌گزینی می‌طلبد. اما، در هر سه، ضوابط و قواعدی را باید در نظر داشت. در واقع، سختگیری در مورد ضوابط یا سهل‌گیری در این باره کار واژه‌سازی و واژه‌گزینی و واژه‌یابی را آسان یا دشوار خواهد ساخت.

مفهوم‌ها و اعیانی که در صدد یافتن لفظ مناسب دال بر آنها هستیم سه قسم عمده‌اند: (۱) مفهوم‌ها یا اعیانی که هم‌زمان یا با فاصله زمانی پذیرفتنی در دو زبان مبدأ و مقصد موجود بوده یا پدید آمده و یا شناخته شده‌اند؛ مانند اجرام فلکی، موجودات بری و بحری.

(۲) مفهوم‌ها یا اعیانی که ما و دیگران، هر یک در عالم خود، خالق یا ناظر آنها بوده‌ایم: ما نامی بر آنها نهاده‌ایم و دیگران نیز نامی و، هنگامی که با نام آنها در زبان دیگر برخورد می‌کنیم، بیش‌وکم می‌توانیم آنها را به زبان خود برگردانیم و در واقع به ترجمه دست می‌یازیم. اصطلاحات بنایی و معماری و امور فنی و مهندسی تا مرحله‌ای از این قبیل بوده‌اند و در علوم نیز آنچه مربوط به تاریخ علم یا فلسفه و اخلاق و کلام می‌شود تا حدود درخور توجهی از این قبیل‌اند.

(۳) مفهوم‌ها و اعیانی که تقریباً مربوط به دو قرن اخیرند و الفاظ دال بر آنها را دیگران یعنی پدیدآورندگان آن مفهوم‌ها و اعیان وضع کرده‌اند. بخشی از این الفاظ با استفاده از مفاهیم پیشین ساخته شده‌اند که بیش‌وکم با مفاهیم جدید ارتباط داشته‌اند و در واقع بسط معنایی یافته‌اند و بسیاری از آنها نیز با بهره‌گیری از توانایی‌های زبان و یا یاری گرفتن از زبان‌های یونانی قدیم و لاتینی ساخته یا «برساخته» شده‌اند.

از جمله مثال‌ها در حوزه طبیعیات قدیم که به روشنی این سازوکار را می‌رساند نام اجرام صور فلکی است. ما و دیگران برای هر یک از ثوابت و سیاراتی که از قدیم با چشم غیر مسلح یا با وسایل و ابزار رصد معمولی شناخته شده‌اند، به انتخاب و اختیار خود به زبان خویش، نامی برگزیده‌ایم از جمله خورشید، ماه، عطارد، مریخ، مشتری، زحل، زهره، دُب اکبر، دُب اصغر، ثریا، حمل، ثور، جوزا و نظایر آنها. اما، به محض آنکه به اکتشافات جدید برسیم، با اورانوس و نپتون و جز آن روبه‌رو هستیم.

در فیزیک و ریاضی و شیمی و طب و داروسازی و داروشناسی و نیز در فلسفه و علوم و فنون دیگر با چنین موقعیتی سروکار داریم. خلاصه آنکه، از مرحله‌ای به بعد، با الفاظ و اصطلاحاتی روبه‌رو هستیم که، چون کشف مصادیق و وضع مفاهیم مربوط به آنها از آن دیگران است، نامش را نیز دیگران گذاشته و مفهوم را با لفظ آن به ما عرضه کرده‌اند و این مقوله مجموعه‌ای است عظیم که هر روز بر شمار اعضای آن افزوده می‌شود.

این پرسش که چه باید کرد از همین جا شروع می‌شود. گه‌گاه، در گوشه و کنار، آشکارا گفته می‌شود که با الفاظ و اصطلاحات علمی نمی‌توان در افتاد و رواج علم مستلزم پذیرفتن آنهاست، از آن رو که بین‌المللی‌اند یا باید به عنوان بین‌المللی شناخته شوند. اما طرفداران فارسی‌کردن اصطلاحات مسئله‌واژه‌گزینی را مطرح کرده و استمرار بخشیده‌اند.

در خصوص معادل‌سازی برای این الفاظ و اصطلاحات پرسش‌های متعددی وجود دارد: □ برخی از الفاظ خارجی را، به دلیل آنکه در فارسی با بسامد بالا در طول سال‌ها به کار رفته‌اند، نمی‌توان از زبان بیرون راند. این الفاظ، هم از جهت سازگاری آوا و آهنگشان با زبان فارسی و هم از جهت کثرت استعمال، به گونه‌ای هستند که جز خواص یعنی آشنایان به زبان دیگر آن را حتی غیرفارسی نمی‌دانند. تلفن، تلگراف، رادیو، فوتبال از این جمله‌اند. این الفاظ بیشتر در قلمرو زبان عمومی قرار دارند و، در تحقیقی که، در حدود ده سال پیش، از خلال شمار درخور توجهی روزنامه و نیز مجله‌های هفتگی و فصلنامه‌ها در طول بیش از چهار ماه به عمل آمد، بسیاری از این واژه‌ها که عمومی‌اند شناسایی شدند و معلوم شد که برخی از آنها که بسامد بسیار بالایی دارند جانشین‌پذیر نیستند. یگانه نکته‌ای که، در این زمینه، موجب اختلاف نظر میان اهل فن و علاقه‌مندان به زبان فارسی است این است که حدّ این بسامد و یا آستانه‌ای که باید در آنجا، برای تبدیل یا حفظ واژه، متوقف شد کجاست. تاکنون، ضابطه‌ای برای این امر به دست نیامده است و آنچه تاکنون واژه‌گزینان و واژه‌سازان را راهنمایی کرده ذوق و سلیقه شخصی یا جمع‌بندی متوسط این ذوق‌ها و سلیقه‌ها بوده است و چه بسا که، با تغییر جمع، این نتیجه‌گیری به نتیجه‌گیری دیگری بدل شدنی می‌بوده یا باشد.

نخستین سؤال این است که آیا باید به همین روش ادامه داد و سلیقه یک جمع را، که ممکن است با حضور و غیبت چند تن از آنان در هر یک از جلسات در جهات گوناگون سیر کند، برای پذیرش یا ردّ واژه خارجی به عنوان واژه بین‌المللی، ملاک گرفت و یا باید ضابطه‌ای را مثلاً بر مبنای بسامد (آن هم بسامد محمل‌های کتبی یا شفاهی) تعریف کرد و معلوم داشت که آیا این بسامد در تمامی موارد باید یکسان در نظر گرفته شود یا متفاوت و آیا باید فرقی میان الفاظ کاملاً عمومی و نیمه‌اختصاصی قائل شد یا نه و سابقه استعمال را تا چه اندازه باید دخالت داد.

از اینجا به بعد، وارد بحث واژه‌گزینی یا واژه‌سازی به معنی دقیق کلمه می‌شویم یعنی برگزیدن واژه از میان واژه‌های موجود برای مفهوم یا یکی از اعیان بیگانه و یا ساختن واژه برای آنها.

□ سؤالی که بلافاصله مطرح می‌شود این است که، از میان واژه‌های موجود برای اصطلاحی بیگانه، کدام یک را باید برگزید: لفظ عربی مأنوس و مصطلح، واژه نامأنوس موجود، یا واژه برساخته. درباره‌ی گزینش از میان واژه مأنوس عربی و واژه مأنوس فارسی اصولاً بحثی نیست: روشن است که واژه مأنوس فارسی برگزیده خواهد شد یا باید برگزیده شود و اگر نشود، برای اختیار این سلیقه نامأنوس باید دلیل آورده شود. اما، از دو شق واژه مأنوس عربی و واژه نامأنوس فارسی و یا واژه مأنوس فارسی در قدیم اما ناشناخته در این ایام چه باید کرد؟ انتخاب میان واژه مأنوس عربی و نامأنوس فارسی آسان‌تر است از گزینش میان واژه مأنوس عربی مصطلح و مأنوس فارسی ناشناخته، یا بهتر بگوییم غیر مصطلح. اما، در هیچ یک از دو مورد، از قلمرو دخالت سلیقه خارج نشده‌ایم. دخالت سلیقه نیز، با رأی‌گیری توأم است و نتیجه رأی‌گیری - همان طور که گفتیم - همواره در جمعی که ترکیب آن با حضور و غیبت افراد در جلسه متغیر است یکسان نیست. پس در این زمینه نیز باید به ضابطه‌ای رسید.

□ مسئله دیگر که در واژه‌گزینی، به‌ویژه در سال‌های اخیر، مطرح است شفاف بودن واژه است. به نظر می‌رسد که نفس این تعبیر نیز از شفافیت برخوردار نباشد. مقصود از شفاف بودن واژه به طور دقیق چیست؟ آیا مقصود آن است که واژه‌ای که به عنوان معادل واژه خارجی انتخاب می‌شود باید آیینۀ تمام‌نمای واژه خارجی باشد و مقصود از این آیینۀ تمام‌نما بودن چیست؟ مثالی بزنیم: وقتی در برابر واژه فرانسوی *la voie lactée* «راه شیری» قرار می‌گیرد، اصطلاح فارسی لفظ به لفظ متناظر ترکیب فرانسوی است. از این نظر ترکیب فارسی شفاف است و شاید با همین شفافیت نیز کهکشان را در آسمان می‌نمایاند. اما، اگر برای *sympathie*، به جای «همدردی» که عیناً ترجمه واژه است، «همدلی» را برگزینیم که احتمالاً بیشتر با مفهوم کلمه می‌خواند، از لفظ دور شده‌ایم و به معنا نزدیک‌تر. آیا همواره می‌توان با این وضعیت روبه‌رو شد یا، بسیاری از اوقات، کلمه‌ای که لفظ به لفظ واژه خارجی را ترجمه کند از اصل معنی فاصله می‌گیرد، هرچند در این حالت آشنای به لغت خارجی بلافاصله درمی‌یابد که آن متناظر کدام واژه خارجی

است، لذا از این جهت شفاف شمرده می‌شود، هرچند معنی واقعی کلمه را نرساند. نیز اگر به جانب کلمه‌ای برویم که بیش و کم معنی را برساند، از لفظ دور شده‌ایم و برای کسی که واژه خارجی را می‌شناسد لفظ ناروشن و غیرشفاف است. گه‌گاه نیز کلمه نه با لفظ بسیط یا مرکب می‌خواند و نه گزارشگر دقیق معنی است، اما خوش‌آهنگ است و همه مشخصات دستوری لازم را در بر دارد و می‌توان امیدوار بود که، بر اساس تعریف و یک دوره استعمال، با معنی مطابقت یابد. در مقابل، اگر کلمه‌ای که از همان ابتدا با معنای خارجی مطابقت دارد یافت شود، آن کلمه با دشواری‌هایی از لحاظ شمار هجاها، آهنگ کلمه و احتمالاً مورد استعمال در جای دیگر و جز آن روبه‌رو است. در اینجا چه باید کرد؟ آیا همواره می‌توان در قید و بند شفافیت بود و اصولاً این شفافیت در کار واژه‌هایی که می‌توانند یا باید استقلال داشته باشند تا چه اندازه باید مورد توجه باشد؟ برای مثال، اگر به این معنی توجه کنیم که واژه‌هایی برای نان، پنیر، روغن، گردو و نظایر آنها وضع شده، این سؤال مطرح می‌شود که اولاً ربط کلمه نان و مصداق خارجی آن از لحاظ شفافیت را چگونه می‌توان بیان کرد؛ ثانیاً معادل‌های این کلمات را در زبان‌های عربی، فرانسوی، چینی، انگلیسی و جز آن چگونه می‌توان در برابر فارسی آنها شفاف دانست.

در واقع، اگر اعتبار معتبر را، اعم از شخص یا جامعه یا جامعه در حال حرکت برای جعل این واژه‌ها، اساس بدانیم، در هر جامعه، فرایند زبان به گونه‌ای خاص لفظ را با معنی و مفهوم یا مصداق خارجی متناظر می‌سازد. ما در زمینه واژه‌گزینی، این فرایند را، نباید یکسره نادیده بگیریم بلکه، در مواردی که امکان دارد، باید کوشید و به این فرایند خلأ نزدیک شد و به این پرسش پاسخ گفت که آیا باید خود را از قید و بند اصل مبهم شفافیت رها کنیم یا نه و، هرگاه پاسخ مثبت باشد، چگونه و با چه ضابطه‌ای؟

□ راه‌های دوگانه ترجمه تحت‌اللفظی واژه خارجی به عنوان معادل، یا برگزیدن اصطلاحی که بیانگر مفهوم باشد مسئله دیگری را مطرح می‌سازد که باید تکلیف آن را روشن کرد.

شماری از اصطلاحات، از گذشته به نسبت دور، از طریق ترجمه تحت‌اللفظی وارد مجموعه اصطلاحات شده‌اند و کاربران به مفهوم و معنی آنها آشنا هستند. اکنون، با این استدلال که این معادل‌ها همه معنی را نمی‌رسانند یا برخی از زوایای مدلول را ناشناخته می‌گذارند، در صدد نشان دادن لفظ دیگری به جای آن هستند. جمعی معتقدند که لفظ

پیشنهادی، از جهت شفافیت بیشتر و رسائی افزون تر مفهوم، شاید بر لفظ قدیمی مرجح باشد. اما، در پاسخ، گفته می شود که این کار اولاً انقطاعی میان مجموعه اطلاعات قدیم و جدید به وجود می آورد، که در برخی از موارد زیان بار است، و در ثانی مدتی مدید طول می کشد که کاربران آشنا با اصطلاحات قدیم بتوانند به استعمال لفظ جدید خو گیرند. مضافاً اینکه هرگاه به جعل لفظ در برابر مفهومی قائل باشیم و از لفظی مشخص معنای معینی را مراد کنیم، در عین آنکه مشکلی در کاربرد لفظ قدیم پیش نمی آید، هم در وقت واژه گزینان صرفه جویی می شود و هم کوشش کمتری از کاربران طلب می کند.

شاید نتوان بدون بحث جدی یکی از این دو استدلال را بر دیگری ترجیح داد. اما، به هر حال، باید حدود و ثغور امر حفظ واژه قدیم یا گزینش واژه جدید را معین و ضابطه به نسبت مشخصی را اختیار کرد، به گونه ای که بتوان آستانه ای را معلوم ساخت که از آن آستانه به بعد شایسته است ترجمه یا معادل قدیم کنار نهاده شود و معادل نوی جانشین آن گردد. این تحدید حدود از آن جهت لازم است که گروه های متعدد واژه گزین در رشته های گوناگون علوم و فنون از ضوابط بیش و کم واحدی استفاده می کنند. این سخن بجاست که رشته های علوم و فنون هر یک دارای خصوصیت هایی هستند اما اصل جامعیت و هماهنگی علوم و فنون اقتضا می کند که اصطلاحات از لحاظ ساختار و دیگر مشخصات کم و بیش هماهنگ باشند.

□ نکته دیگری که از اهمیت فراوان برخوردار است کاربرد اصطلاح واحد در زبان مبدأ برای دو یا چند رشته علمی بیش و کم متفاوت است، از علوم دقیقه ریاضی و فیزیک گرفته تا علوم انسانی و مجرد مانند فلسفه. از جمله مثال های بارز این مطلب واژه سیستم است. پرسش این است که، وقتی در زبان یا زبان هایی که از لحاظ مفاهیم در هر یک از رشته های علمی از خلاقیت برخوردارند و، به تعبیر دقیق تر، خالق مفاهیم در رشته های علمی متفاوت اند واژه سیستم در همه این رشته ها به کار می رود، ما که بنا داریم از همان مفاهیم تعریف و تحدید شده بهره بگیریم آیا واقعاً نیازی به جعل تعبیرهای گوناگون در رشته های گوناگون یا در گرایش های متعدد یک رشته داریم.

مگر نه این است که واژه نه به صورت مجرد بلکه در متنی معین مربوط به رشته و دانشی مشخص به کار می رود و صاحب نظر و کارشناس یا دانشجو، با توجه به تعریفی

که از آن واژه در رشته خود دارد، به خوبی متنی را درمی یابد و، اگر کسی در چند رشته ورود داشته باشد، لاجرم از تعریف واژه در هریک از آن رشته ها آگاه است و، اگر هم کسی، به صرف برخورد با دو سه معنی، اندکی به شگفت بیاید، می تواند به فرهنگ مراجعه و ملاحظه کند که، ذیل واژه مورد نظر، معانی ذیل شماره هایی ذکر شده و نیز به معنی آن در هر رشته ای - مثلاً فیزیک، ریاضی، حقوق، فلسفه - جداگانه اشاره رفته و تعریف فنی مربوط به هریک از آنها هم آمده است. در زبان عمومی، مشترک لفظی هر چند مشکل ساز است پذیرفته شده است؛ در زبان علم چرا نباید با دشواری بسیار اندک آن کنار آمد؟

□ همین جاست که باید به این نکته اساسی و بسیار مهم توجه کرد و تذکر داد که در برابر هر اصطلاح برگزیده یا نوساخته ای باید تعریف به نسبت پذیرفتنی - نمی گوئیم دقیق و صددرصد - به دست داد. صرف نظر از کاربرد تعریف برای فهم درست معادل پیشنهادی و تطبیق آن با معنی و مفهوم خارجی که نخستین کاربران، یعنی پیشنهاددهندگان و واژه گزینان، بدان نیاز دارند، باید عاقبت اندیش بود و از هم اکنون در اندیشه تدوین فرهنگ های اختصاصی و از آن مهم تر، فرهنگ عمومی زبان فارسی بود که همه این اصطلاحات را به عنوان واژه ها و لغات عام و خاص دربرگیرند. بنابراین، هر واژه باید تعریفی یا معنایی مشخص بر اساس تعریف داشته باشد و این تعریف نیز به هنگام گزینش واژه باید برای آن نوشته شود؛ مضافاً اینکه بسیاری از این واژه های تخصصی در مدتی کوتاه یا بلند به واژه های عمومی بدل خواهند شد.

□ پیشوندها و پسوندهای واژه های خارجی، که عموماً از یونانی و لاتینی گرفته شده اند، از جهتی می توانند کار واژه گزینی را آسان کنند، بدین معنی که، در نظام واژه گزینی سامانمند، می توان برای هریک از پسوندها یک و چنانچه لازم باشد - البته با امساک تمام - دو یا سه معادل برگزید. بدین ترتیب، با مجموعه درخور توجهی پیشوند و پسوند سازنده واژه سروکار خواهیم داشت که، در خصوص تعیین معادل برای آنها، نباید به کوشش و پژوهش تازه دست یازید. همچنین شاید مفید باشد که، صرف نظر از این پیشوندها و پسوندها که برای آنها می توان در فارسی پیشوند یا پسوند جست و جو کرد، پیشوندها و پسوندهایی هم در فارسی بیابیم که برخی از خصوصیات دستوری (اسمی، فعلی، قیدی و ...) را برای معادل های الفاظ زبان های خارجی منعکس سازند.

□ در مورد اصطلاحات علمی، این نظر هست که نباید در بند معنی‌رسانی کامل اصطلاح یا قابل فهم بودن ظاهر آن برای عموم بود؛ چون هنگامی که عامه مردم، ولو فرهیختگان، تعریف اصطلاح و معنی واقعی واژه را در علم مورد نظر نمی‌دانند، دیگر خوش‌آهنگی یا کم‌هجاب بودن یا استنباط معنای لفظ از روی خود لفظ فایده‌ای به آنها نمی‌رساند. در این باره، دو پاسخ عمده وجود دارد که ظاهراً در برابر هیچ یک از آن دو نمی‌توان به جد مقاومت کرد.

یکی آنکه، اگر قرار است اصطلاحی در محدوده گروهی متخصص بماند، چه نیازی به این همه کوشش برای واژه‌یابی یا واژه‌گزینی یا واژه‌سازی است؟ و آیا، در این صورت، نظر کسانی به کرسی نمی‌نشیند که معتقدند در رشته‌های علمی حفظ اصطلاحات خارجی به مصلحت نزدیک‌تر است؟

دیگر آنکه تاریخ علوم و فنون نشان می‌دهد که دیر یا زود بسیاری از دستاوردها و اکتشاف‌ها و مفاهیم و مصادیق آنها عمومی و عمومی‌تر می‌شوند؛ و شتاب این امر در زمان حاضر بیشتر شده است و نظام اطلاع‌رسانی جهانی، از یک سو، و کاربرد وسیع نتایج علوم و فنون در زندگی روزمره، از سوی دیگر، این مفاهیم را در دسترس بیشتر مردم قرار داده است. از جمله مثال‌های روشن این امر داده‌ورزی و کاربرد رایانه در بیشتر علوم و فنون در مقطع کاردانی و حتی دبیرستان‌ها و دوره‌های راهنمایی و، در نتیجه، فراگیر شدن کاربرد اصطلاحات فنی آنهاست. آیا، در این سطح، نباید از واژه‌های زودفهم استفاده کرد؟

به هر حال، اصل را باید فهم کردن و فهماندن گرفت و سطح آن را نیز معلوم کرد که واژه‌های علمی تا چه حد باید بُرد و کاربرد داشته باشند.

□ مطلب دیگر آن است که در واژه‌گزینی دوره‌های جدید و معاصر بیش از حد به خوش‌آهنگی و اقبال عمومی توجه می‌شود. این کار بجاست اما برای اقبال عموم نیز باید حد و مرزی قائل شد و تعریفی بقاعده از آن به دست داد و خوش‌آهنگی را نیز تعریف کرد. در چهل پنجاه سال اخیر، به چند علت جامع‌شناختی و روان‌شناختی که محلّ طرح و بحث آنها اینجا نیست، مردم ما در محاوره خود با الفاظ و کلمات بیش از گذشته بازی می‌کنند و، در این زمینه، با کاربرد فراوان تشبیه و استعاره و کنایه و اشاره و نیز جناس‌ها و نظایر آن، در استفاده از ظرایف شعری و صناعات ادبی استعدادی قابل ملاحظه و حتی

قابل تقدیر و ستایش از خود نشان می دهند. اما بها دادنِ بیش از حد به لطیفه‌گویی‌ها کارِ واژه‌گزینی را با دشواری روبه‌رو می‌سازد. در واقع، واژه‌گزینان، از ترس شوخی‌ها و طنزهایی که اهل ذوق و نیز منتقدان می‌سازند، از برگزیدنِ واژه‌هایی که در جنب معنای اصلی نیم‌نگاهی به برخی معانی فرعی دارند اما بیشتر به کارِ مفهومِ موردِ نظر می‌آیند پرهیز می‌کنند. از جمله مواردی که گه‌گاه مانع برگزیدنِ برخی واژه‌ها می‌شود گزینشِ برخی از ترکیب‌هاست که جزئی از ترکیب یا یکی از هجاهای آن خوش‌آهنگ نیست و یا معنایی بیش‌و کم متنافر دارد. اما، اگر به دیدهٔ تحقیق بنگریم، در حاقّ واقع و در تداولِ زبانی چنین احتیاطی شاید مورد نداشته باشد. هرگاه در واژه‌هایی چون خروار، خرمهره، خرپشته، خرچنگ، خربزه، خریا، خرک، خرزهره، خرگاه، خرگوش، خروار دقت شود، معلوم می‌گردد که جزئی از ترکیب یا هجایی از آنها از دید منتقدان ناآشنا به زبان یا طنزنویسان و لطیفه‌گویان پذیرفتنی نیست؛ اما این واژه‌ها نه تنها پذیرفته شده‌اند بلکه برخی از آنها در اشعار بلند و نوشته‌های فخیم آمده است.

□ ساختارِ دستوریِ واژه‌ها نیز از جمله مسائلی است که در واژه‌گزینی باید مورد توجه باشد و تکلیف آن معلوم گردد.

اولاً، هرگاه واژه‌ای در زبان مبدأ از لحاظ دستوری مثلاً اسم، صفت، قید، فعل، اسم مصدر باشد، آیا معادلِ فارسیِ آن لزوماً باید از همان مقوله باشد یا، اگر ما به این نتیجه رسیدیم که از لحاظ دستوری یک لفظِ فارسی می‌تواند در دو مقوله باشد و یا در مورد یک لفظِ خارجی نیاز به دو لفظِ فارسی باشد، می‌توانیم خود را از قید و بندِ ساختِ واژهٔ خارجی رها سازیم و با مفهوم آن سروکار پیدا کنیم؟

ثانیاً، اگر می‌پذیریم که برخی از الفاظ در فارسی در طی تحول تاریخی زبان، با داشتن صورتِ اسمی، هم‌زمان صورتِ صفت هم یافته و یا یک واژه از مقولهٔ صفت کاربردِ اسمی هم پیدا کرده، آیا می‌توانیم، در برخی موارد، برای برخی از واژه‌ها ما نیز به چنین جعلی دست بزنیم که جاعلانِ ناشناس یا به تعبیر دیگر واژه‌سازانِ گمنام در طی دوره‌ای طولانی بدان دست یازیده‌اند.

خلاصهٔ آنچه گفته شد چنین می‌شود:

– چه واژه‌هایی را باید بین‌المللی دانست و از زبان‌های دیگر عیناً یا با اندکی تغییر وام

گرفت؟

- از میان واژه‌های موجودِ عربیِ مأنوس و فارسیِ ناشناخته یا نامأنوس کدام را باید برگزید؟
- شفاف بودنِ واژه برگزیده یا نوگزیده تا چه حد مطلوب است و از چه آستانه‌ای به بعد می‌توان از آن چشم پوشید؟
- تا کجا باید در قیدِ ترجمه تحت‌اللفظی بود و در کجا باید به مفهوم توجه کرد؟
- برای یک اصطلاح خارجی که در چند رشته علمی به کار می‌رود یک معادل باید برگزید و بر ساخت یا چند واژه؟ چرا و چگونه؟
- تعریف هر واژه باید به دست داده شود یا معنی و مفهوم واژه باید در هاله ابهام باقی بماند؟
- پیشوندها و پسوندهای خارجی و بیشتر یونانی و لاتینی را باید به یک لفظ فارسی برگرداند یا چند لفظ؟ از وندهای فارسی چگونه در واژه‌سازی می‌توان بهره گرفت؟
- اصطلاحات علمی باید با الفاظ روشن نمایانده شوند یا کاملاً تخصصی و «ژارگون» باقی بمانند؟
- خوش‌آهنگی الفاظ و اقبال عمومی و گریزِ حتمی از اجزای ظاهراً غیرمأنوس و احتمالاً ناخوشایند تا چه اندازه ضرورت دارد؟
- با مسئله ساختارِ دستوریِ واژه‌ها در زبان مبدأ و مقصد چگونه باید برخورد کرد؟

بخش پنجم - گویش‌شناسی

سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی در مورد گویش‌های ایران نیز از اصول کلی سیاست‌گذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی پیروی می‌کند. به اولویت گردآوری گویش‌ها پیش‌تر اشاره شد. توجه به سطح گردآوری داده‌های گویشی مقدم بر سطوح دیگر مطالعه گویش‌هاست. لازمه بحث و بررسی سطوح دیگر نیز جامع بودن اطلاعات در سطح اول است. در زمینه گردآوری گویش‌ها، پرهیز از پرداختن به بخش اجرا باید به عنوان اصل در فرهنگستان تلقی شود؛ زیرا گستره کار و پهنه جغرافیایی ایران، و توجه به محدودیت امکانات موجود صرف نظر از محدودیت‌های بودجه‌ای یعنی در نظر داشتن محدودیت نیروی انسانیِ فعالی که بتواند با مدیریتِ مستقیم فرهنگستان در سراسر ایران به کار

بپردازد بسیار مهم است. این محدودیت اجازه گسترش دامنه کار را به فرهنگستان نمی دهد. هر قدمی هم که بدون برنامه مشخص در این زمینه برداشته شود جز ناکامی نتیجه ای نخواهد داشت.

گوش ها را افرادی که خود گویسورند و با رموز و ضوابط و اصول گویش مورد نظر آشنا هستند یا در این زمینه ها آموزش کافی دیده اند می توانند به صورت نظام یافته گردآوری کنند. این جمع در سراسر ایران پراکنده اند نه در یک سازمان متمرکز و یا حتی سازمان اداری غیرعلمی که دارای شعبه در سراسر کشور باشد.

با توجه به این واقعیت و نکات دیگری که در جنب آن می توان مطرح کرد، به نظر می رسد که فرهنگستان، در زمینه وظیفه ای که در خصوص گویش ها در اساسنامه به وی محول شده است، باید برنامه ای روشن تدوین کند. بر اساس آنچه گذشت، سیاستگذاری و برنامه ریزی در خصوص گویش های ایران باید به شرح زیر تنظیم شوند.

□ تدوین اصول و ضوابط و نیز فهرست حداکثر واژگان ضروری که باید برای هر گویش گردآوری شود. ممکن است گویش یک ناحیه یا منطقه معین تمامی واژه های مندرج در فهرست را داشته باشد و گویش ناحیه و یا منطقه دیگر تعدادی از واژه های فهرست را نداشته باشد یعنی فراموش شده باشد و یا اصولاً از این جهت فقیر باشد و حداکثر واژه های گویش های ناحیه یا آنچه گویسوران در حافظه دارند به تعداد مورد انتظار نرسد. اما اگر فهرست کامل باشد، عملاً هر دو دسته یعنی گویش های کم واژه و پُر واژه را دربرمی گیرد.

□ تنظیم فهرستی از نواحی و مناطقی که باید گویش های آنها گردآوری شوند؛ و، در صورت امکان، یادآوری برخی از ویژگی ها یا قرابت های گویشی برخی از مناطق با مناطق دیگر.

□ با توجه به فقر اطلاعاتی در زمینه گردآوری علمی گویش ها، برای آموزش گردآورندگان گویش های نواحی و مناطق گوناگون در یک یا چند نوبت، باید برنامه کامل آموزشی فشرده کوتاه مدت از جمله حاوی فهرست دروس و استادان آنها تنظیم گردد.

□ مجموعه این مواد باید به تأیید فرهنگستان برسد و به همه مراکزی که برنامه گردآوری گویش ها را دارند ابلاغ شود.

□ پس از تدوین این مواد، ممکن است گروه گویش‌شناسی فرهنگستان برنامه احتمالی نظارت و ارزیابی گویش‌هایی را تنظیم کند که قرار است براساس برنامه تنظیمی گردآوری شوند. این برنامه نیز پس از تأیید شورای فرهنگستان به مراکز کار ابلاغ خواهد شد.

□ به طور کلی و اصولی، فرهنگستان باید کار در این زمینه را منحصرأ در زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی متمرکز سازد و، اگر بنا دارد که در زمینه اجرا نیز گامی بردارد، تنها باید گامی منفرد و با هدف الگوسازی و، در عین حال، جامع‌الاطراف و معتبر و عالمانه باشد. گویش‌الگو نیز باید از میان گویش‌هایی انتخاب شود که بتواند از همه جهت همه ویژگی‌هایی را که در گویش باید نشان داده شوند در خود داشته باشد.

□ براساس برنامه‌ای که فرهنگستان تدوین می‌کند و در واقع مهم‌ترین کار و مصداق کامل و روشن برنامه‌ریزی و سیاستگذاری در زمینه گویش و تضمناً یکی از وجوه زبان‌شناسی است، می‌توان طرح کاملی برای گردآوری گویش‌ها در سراسر کشور تدوین کرد. این کار عملی است و حتی می‌توان آن را به احکام برنامه چهارم توسعه مستند ساخت. اما گام نهادن در میدان گردآوری سراسر گویش‌ها و در واقع پا را فراتر از گردآوری یک گویش، به عنوان الگو، گذاشتن نه با امکانات مادی و نه با نیروی انسانی موجود فرهنگستان وفق دارد و نه در امکان و یا مصلحت فرهنگستان است که دامنه کار را گسترده‌تر سازد.

بخش ششم - زبان و رایانه: برنامه ملی بررسی و تحقیق مسائل زبانی و ادبی فارسی در محیط‌های رایانه‌ای

امکانات فراوان رایانه را می‌توان و باید در خدمت مجموعه عظیم زبان و ادب فارسی قرار داد. برخی از مسائلی که باید ضوابط و قواعدشان تدوین شود ذیلاً تحت عنوان «برنامه ملی بررسی و تحقیق مسائل زبانی و ادبی فارسی در محیط‌های رایانه‌ای» خواهد آمد. در عین حال، مجدداً یادآوری می‌شود که آنچه به فرهنگستان مربوط می‌شود مسائلی است که جنبه سیاستگذاری و یا برنامه‌ریزی در زمینه مسائل زبانی دارد. بنابراین، فرهنگستان، به دلیل آنکه برای امور اجرایی آمادگی ندارد، نباید وارد این وادی گسترده بشود در عین آنکه از نتایج کار در نهایت بهره‌مند خواهد شد.

برنامه ملی بررسی و تحقیق مسائل زبانی و ادبی فارسی در محیط‌های رایانه‌ای

همان طور که استفاده از داده‌ورزی در مباحث مربوط به علوم، فنی و مهندسی، پزشکی و کشاورزی بر سرعت و در موارد متعدد بر دقت کار می‌افزاید و وقت قابل ملاحظه‌ای را که دانشمندان زبده و کارشناسان ورزیده برای محاسبات و مرتبط ساختن مسائل گوناگون صرف می‌کنند آزاد می‌سازد، و در نتیجه، بهره‌گیری از این اوقات آزاد شده را، برای کارهای تحقیقاتی تازه در اختیار آنها قرار می‌دهد، استفاده از رایانه نیز در علوم انسانی به‌ویژه در پژوهش‌های مربوط به متون باید گسترش یابد.

با این همه، تاکنون این امر به طور نظام‌یافته مورد توجه قرار نگرفته است و حاصل کارهای انجام‌یافته بیش‌و‌کم از جهات گوناگون علمی و فنی و محتوایی قابل اعتنا نیست و این از آن روست که ما در خصوص بهره‌گیری از محیط رایانه‌ای به زبان فارسی پژوهش‌های لازم را انجام نداده‌ایم و مسئله ارتباط خط و زبان فارسی را با محیط رایانه‌ای به طور کامل و قانع‌کننده حل و فصل نکرده‌ایم.

شاید یکی از دلایل نپرداختن علمی و فنی به این مسئله آن باشد که کارشناسان و متخصصان عمده داده‌ورزی و رایانه کمتر با مباحث و مسائل زبانی و ادبی فارسی و پیچیدگی‌های مسائل آن آشنایی دارند. از آن سو نیز، زبان‌شناسان و ادیبان با امکانات رایانه آشنا نیستند و اصولاً از چگونگی کار رایانه تقریباً آگاهی قابل ملاحظه‌ای ندارند.

برای بهره‌گیری از امکانات رایانه لازم است که، از یک سو، بسیاری از مسائل مهم مربوط به زبان فارسی تعریف و تحدید شوند و نیازهای زبان‌شناسان و ادیبان برای ساماندهی آن بخش از بررسی‌ها و تحقیقات معلوم گردد که احتمالاً به کمک رایانه سرانجام می‌یابند و، در واقع، حدود و ثغور سفارش کارهایی روشن شود که بیش‌و‌کم می‌توان از طریق فعالیت‌های رایانه‌ای تحقق بخشید؛ از سوی دیگر، با توجه به این مباحث و مسائل، کارشناسان داده‌ورزی باید معین کنند که، با در نظر گرفتن امکانات موجود مالی، فنی، نیروی انسانی (بدون بحث و گفت‌وگوی فراوان و در عین حال بی‌نتیجه درباره افزایش امکانات)، تا چه حد می‌توان در کارهای رایانه‌ای این بخش پیش رفت.

مسائلی که از جهت زبانی و ادبی موضوع تحقیق واقع می‌شوند در دو سطح قرار می‌گیرند:

سطح اول تعیین ضوابط و اصول و سپس انطباق این اصول بر مباحث زبانی و ادبی

است. این بخش باید به دو صورت نظری و عملی و از طریق مطالعه و مباحثه و جمع‌بندی غیرماشینی انجام یابد.

سطح دوم تعیین بخشی از این مباحث و مسائل است که پاسخ آنها را می‌توان از طریق ماشین (رایانه) به دست آورد؛ یعنی، در محیط رایانه‌ای، با طرح مسئله براساس داده‌های موجود، به‌خوبی می‌توان به نتایج متعدد و در عین حال دامنه‌دار و گه‌گاه پیش‌بینی‌ناشده رسید: • آوانویسی زبان فارسی • تبدیل گفتار به متن فارسی • ترجمه ماشینی • دستور خط فارسی • دستور زبان فارسی • گنج‌واژه (تزاروس) فارسی • برخی دیگر از مسائل مربوط به پردازش داده‌های زبان و خط فارسی در محیط‌های رایانه‌ای از جمله فرهنگ‌نویسی، واژه‌گزینی، ایجاد کتابخانه دیجیتال (رقومی).

باری، اقبال عمومی به کارها و هم‌نتایجی که از فعالیت‌های رایانه‌ای به دست می‌آید موجب شده است که کوشش‌های پراکنده و کم‌ویش فراوانی در زمینه • جست‌وجو در متن • برخی پژوهش‌های زبانی • ترجمه ماشینی • تهیه کتابخانه دیجیتال (رقومی) و نظایر اینها، با بهره‌گیری از رایانه، به عمل آید؛ اما، چون این کوشش‌ها مبتنی بر اصول و ضوابط مربوط به دستور خط، دستور زبان، پژوهش‌های زبانی‌گوناگون و تحقیقات ادبی نیستند، چنانچه فعالیت‌ها به‌ترتیبی که تاکنون انجام یافته‌اند همچنان بی‌برنامه و بی‌ضابطه پیش بروند، مشکلات فراوانی در آینده نزدیک بر سر راه مطالعات و تحقیقات به وجود خواهد آمد، علاوه بر آن، مبالغ زیادی هزینه خواهد شد که چون فایده‌ای برای کارهای دقیق بعدی ندارند باید هدررفته تلقی شوند.

برای مثال، تا هنگامی که نتوان همه متون را با یک سبک و سیاق به ماشین داد و یا متون چاپ‌شده قبلی را به صورت هماهنگ در ماشین جای داد، نمی‌توان از درهم‌کرد آنها برای جست‌وجوهای گوناگون از جمله تحقیقات ادبی و زبانی بهره گرفت.

برای رسیدن به این هدف، نظام O.C.R. باید به‌طور کامل پاسخگوی نیازها باشد و، برای آنکه این نظام بتواند پاسخگو باشد، علاوه بر پژوهش‌هایی که باید به منظور کارآمد کردن آن از لحاظ فنی انجام یابد و این قدرت را به برنامه‌ارزانی کند که انواع حروف و «فونت»های گوناگون را بخواند، چنانچه بخواهیم در ایران - که بخش مهمی از کتاب‌ها در گذشته با چاپ‌های سنگی و در نتیجه با خوشنویسی به خط نسخ و ثلث و نستعلیق و یا تلفیقی از آنها نوشته شده است - همه این متون با هم در ماشین قرار گیرند و همه با هم

در یک سامانه منظم شوند و درهم‌کردشان در فرایند پاسخگویی قرار گیرند و یا چنانچه بلندپروازتر شویم و بخواهیم دست‌نوشته‌های جدید و نسخه‌های خطی قدیم در این سامانه قرار گیرند، کاری فنی و پیچیده باید انجام یابد.

اما همه اینها جنبه فنی و الگوریتمی دارد. پیش از این مرحله و یا هم‌زمان با آن، برخی دیگر از بررسی‌های ادبی و زبانی باید انجام یابد. بدین معنی که، اگر بخواهیم آنچه در فرایند تهیه بانک متون انجام می‌یابد به صورت یکسان تحریر شود و یا آنچه قبلاً تحریر شده است در سامانه‌ای که اساس آن O.C.R. است با بقیه متون کنونی و آینده همخوان باشد، راهی جز این نیست که ابتدا دستور خط فارسی نظام‌یافته و قاعده‌مند شود - و این مهم بیش‌و‌کم به دست فرهنگستان زبان و ادب فارسی به سامان رسیده است - و، پس از آنکه این دستور خط برای همه و حداقل برای بانک متون لازم‌الاجرا دانسته شد یا برای اجرای آن توافق گردید، کلیه قواعد آن برای ماشین قابل تشخیص باشد تا مثلاً ماشین کلمات مرکبی را که باید بدون فاصله نوشته شوند از کلمات مرکبی که اجزایشان باید با فاصله نوشته شوند تمیز دهد یا مواردی که «به» باید به صورت حرف «ب» ی متصل به حرف بعد از خود یا جدا از آن نوشته شود و یا اجزای یک فعل مرکب که باید در کنار هم در یک سطر بیابند معلوم باشد، نیز بسیاری از مسائل دیگر که در رسم الخط فارسی باید مورد اعتنا قرار گیرد. همچنین ماشین باید قواعد مربوط به نشانه‌هایی مانند ویرگول و پرانتز و گیومه و گیومه در گیومه را بشناسد. خلاصه آنکه ماشین باید به صورت منشی هوشمندی درآید که حتی در مواردی که نویسنده قاعده‌ای را مراعات نکرده باشد آن را مراعات کند و در واقع هوشمندانه به ویراستاری بپردازد.

این کار هم برای چاپ کتاب و هم برای ایجاد کتابخانه دیجیتال ضرورت دارد. در فرهنگ‌نویسی و واژه‌گزینی و موارد دیگری از این قبیل نیز، مباحث مربوط به واژه‌های مشترک و مترادف و جست‌وجوی موفقیت‌آمیز آنها دارای اهمیت‌اند.

بسیاری از مسائل دستوری نیز در زمره مسائل هستند که، چنانچه بنا باشد رایانه در رعایت آنها دخالت کند، نخست ادیبان و زبان‌شناسان باید تکلیف آنها را معین کنند. در سامانه به‌ظاهر ساده‌ی درست‌نویسی یا غلط‌گیری نیز کار فنی و تحقیق باید مقدم بر کار ماشینی باشد و به دست ادیبان و زبان‌شناسان انجام یابد.

همچنین تا پیکره‌ی واژگانی زبان فارسی تهیه نشود، جست‌وجوهای متنی به‌ویژه

ترجمه ماشینی و نیز واژه‌گزینی سامانمند به کمک رایانه به نتیجه مطلوب نمی‌رسند. مقررات و قوانینی که می‌توانند به این امور نظم و نسق بخشند تا حدودی تدوین و تنظیم شده‌اند و برنامه چهارم به این ضرورت توجه کرده است. نکته قابل توجه آن است که علاوه بر ماده ۱۰۹ قانون برنامه چهارم که در بند «ج» آن از «حمایت از گسترش منابع و اطلاعات به خط و زبان فارسی و تدوین و تصویب استانداردهای ملی و بین‌المللی نمایش‌القبای فارسی در محیط‌های رایانه‌ای» یاد شده است و به طور اصولی به مباحث مربوط به خط و زبان فارسی و استانداردهای ملی و بین‌المللی نمایش‌القبای فارسی در محیط رایانه‌ای می‌پردازند، بند «ط» ماده ۱۰۴ نیز از «توسعه فضاهای مجازی فرهنگی، هنری و مطبوعات در محیط رایانه‌ای» و نیز «برپایی محیط‌های رایانه‌ای و اطلاع‌رسانی حاوی اطلاعات فرهنگی، دینی، تاریخی و علمی و زبان و خط فارسی توسط بخش‌های مختلف اجرائی کشور جهت استفاده عموم و ...» سخن می‌گوید.

از جمله مواردی که هم در این احکام به آنها اشاره شده و هم در عمل مورد توجه تهیه‌کنندگان برنامه‌ها و ناشران قرار گرفته است استفاده از نرم‌افزارهای گوناگون برای نشر و نیز ایجاد کتابخانه‌های دیجیتالی (رقومی) است. اما این کار، همان طور که پیش‌تر گفته شد، نیازمند طی مراحل مقدماتی بر آن است که هر یک از آنها از لحاظ علمی و فنی، اگر دارای اهمیتی بیش از این برنامه نباشد، به اندازه آن دارای اهمیت است و، اگر این مراحل طی نشود، برنامه نشر سامانمند و کتابخانه دیجیتالی به صورت علمی به جایی نمی‌رسد، مضافاً اینکه مراحل یاد شده از لحاظ زبانی و ادبی دارای پیچیدگی‌های بیشتری هستند - مراحل که به برخی از آنها پیش از این اشاره شد، مانند • دستور خط فارسی • دستور زبان فارسی • مجموعه واژه‌ها که باید مورد توجه کامل قرار گیرند. در مورد کتابخانه نیز، اگر متون منتخب برای ایجاد کتابخانه نسخه‌های مصحح با دستور خط معین و ویراستاری فنی قابل قبول نباشند و نیز روش‌های فنی در زمینه‌های پایانی کتاب‌ها به کار برده نشوند و برخی دیگر از مسائل و مباحث زبانی مورد توجه قرار نگیرد، حاصل کار گاه‌گاه حتی گمراه‌کننده خواهد بود و مسلماً به زبان و ادبیات فارسی، در درازمدت، لطمه خواهد زد. در نتیجه، همه این فرایندها باید به طور جامع و به هم پیوسته مد نظر قرار گیرند و از یک طرح واحد اندیشیده پیروی کنند.

تهیه این برنامه همکاری نزدیک کارشناسان زبان و ادب فارسی و کارشناسان

داده‌ورزی و برنامه‌نویسان رایانه‌ای را طلب می‌کند و این امر باید به طور متمرکز و با همکاری برخی مراکز از قبیل فرهنگستان زبان و ادب فارسی، شورای عالی اطلاع‌رسانی، مؤسسات دانشگاهی، که در زمینه مسائل مربوط به داده‌ورزی تخصص دارند، و نیز مؤسسات دیگری صورت گیرد که شورای اطلاع‌رسانی ممکن است پیشنهاد کند.

بسیاری از این برنامه‌ها نیاز به بررسی‌ها و پژوهش‌های زبانی دارند و نتیجه کار در بخش تهیه کتابخانه دیجیتال (رقومی) نیز از لحاظ علمی، و نه فقط از نظر اطلاع‌رسانی و استفاده عموم، مورد استفاده مستمر فرهنگستان زبان و ادب فارسی خواهد بود. در واقع، فرهنگستان زبان و ادب فارسی در حال حاضر نیز چند طرح مهم را در دست بررسی و تحقیق و اجرا دارد مانند

- تدوین فرهنگ جامع فارسی
- طرح پُردامنه و اژه‌گزینی
- تدوین دانشنامه زبان و ادب فارسی
- تدوین دانشنامه زبان و ادب فارسی در شبه قاره
- طرح‌های پژوهشی گروه‌های ادبیات تطبیقی و ادبیات معاصر
- طرح‌های گویش‌شناسی.

بنابراین، فرهنگستان یکی از کاربران این برنامه و، در عین حال، مأمور به تدوین برخی از پژوهش‌ها و تنظیم قواعد مبنائی زبان و ادب فارسی است.

در نتیجه، برنامه‌های زبانی و رایانه‌ای بدون یاری و همکاری فرهنگستان و دیگر دست‌اندرکاران و کارشناسان زبانی و ادبی، از یک سو، و متخصصان رایانه، از سوی دیگر، نتیجه و جنبه علمی جدی نخواهد داشت. بدین ترتیب، ایجاد یک کارگروه زبانی - رایانه‌ای فراگیر ضرورت دارد. این کارگروه نخست باید به تعیین مواردی بپردازد که باید با همکاری جمع در زمینه اطلاعات زبانی، از طرفی، و رایانه‌ای و برنامه‌نویسی و پردازش علمی زبان فارسی، از طرف دیگر، سامان یابد و، در نهایت، برنامه جامعی که زبان و ادب و رایانه را در تعامل قرار دهد فراهم گردد و، براساس آن، کار وارد مرحله اجرا شود. در مرحله اجرا یعنی بهره‌برداری از این برنامه برای مباحث علمی از جمله تهیه کتابخانه دیجیتال (رقومی)، می‌توان کارها را برپایه نیازهای کاربران خود، رأساً یا به دست مجریان دیگر، براساس همان برنامه واحد، سامان داد.

با توجه به اینکه این برنامه یک برنامه واحد است، درهم‌کرد متون گردآوری شده براساس آن و نیز بهره‌برداری‌های گوناگون از مجموعه‌های مجزا به آسانی ممکن خواهد بود و، چون فرهنگستان زبان و ادب فارسی از کاربران عمده و اصلی متون مربوط به زبان و ادب فارسی است و از نتیجه کار بیش از همه بهره‌مند می‌شود، باید آمادگی یابد که، در بخش اجرا، حداقل در زمینه کتابخانه رقومی یا دیجیتالی زبان و ادب فارسی، مستقلاً و مرجحاً با همکاری برخی از مراکز در ایجاد این کتابخانه مشارکت کند و احتمالاً در برنامه‌ریزی و نظارت بر اجرای بخش‌های دیگر هم شرکت جوید. آنچه در آغاز کار اهمیت دارد تعیین هیئت مرکزی برای تولید مسائل زبان و رایانه است که باید درباره شروع و ادامه کار آن، با توجه به احکام برنامه چهارم، تصمیم‌گیری شود و پس از آن است که مؤسسات گوناگون، اعم از خصوصی و دولتی و از جمله فرهنگستان زبان و ادب فارسی، می‌توانند این تصمیم را به اجرا بگذارند.

بخش هفتم - دستور زبان فارسی

تدوین دستور زبان فارسی که مورد تأیید و تصویب فرهنگستان زبان و ادب فارسی باشد کاری دقیق و ظریف و بیش‌وکم پیچیده است. با توجه به سابقه‌ای که در زمینه تدوین دستور زبان فارسی موجود است و، در عین حال، با توجه به آراء زبان‌شناسان و صاحب‌نظران ایرانی زبان‌شناسی که در خصوص دستور زبان فارسی اعمال شده است و اعمال می‌شود، نمی‌توان بدون بحث و بررسی همه‌جانبه و دقیق کار تدوین دستور زبان فارسی را در فرهنگستان زبان و ادب فارسی آغاز کرد. در واقع، همه سخن‌گویان به زبان فارسی که در کار تدوین قواعد زبان فارسی و دستور زبان ذی‌علاقه‌اند نسبت به قواعد و ضوابط، مقولات و فصول و تقسیم‌بندی‌های دستوری نظر دارند. هرچند ممکن است گفته شود برخی یا بسیاری از این آراء فنی و علمی نیست و بیشتر سلیقه‌ای و ذوقی و استحسانی است، اما نمی‌توان کار تدوین و ابلاغ دستور زبان فارسی را بدون توجه به این آراء سامان داد و صرفاً با رعایت سلیقه یا جهت‌گیری علمی فرد یا گروهی هم سلیقه بدین امر پرداخت. حداقل باید تدوین اصول و مبانی دستوری را که قرار است به نام فرهنگستان تهیه شود در دستور کار شورای فرهنگستان قرار داد و نکته‌های عمده آن را

به بحث گذاشت و طراحان اصول و مبانی یا صاحب‌نظران و نظریه‌های مربوط را بازشناساند و فصل‌بندی و تقسیم‌بندی‌های دستوری را که بر مبانی و اصول معین استوار می‌شوند معلوم کرد و همه این نکات را به تأیید و تصویب فرهنگستان رساند، سپس یک یا چند تن از اعضای فرهنگستان یا منتخب فرهنگستان از میان صاحب‌نظران و ادیبان خارج از فرهنگستان را مأمور کرد که در تدوین این دستور مشارکت کنند و از جمعی از آنها هم درخواست کرد که به نظارت بپردازند. در این صورت، می‌توان دستور تدوین شده را مورد تأیید فرهنگستان دانست و از اعضای فرهنگستان توقع داشت با علم و اطلاع از مصوبات این جمع از آنها به عنوان مصوبه خود دفاع کنند و دستور تدوین شده متبع و بیش‌و کم رسمی یا رسمی زبان فارسی بدانند.

البته فرهنگستان می‌تواند یک یا چند دستور زبان متوسط یا مفصل را که تألیف استادان دستور است در جزو انتشارات خود به چاپ برساند. چاپ دستور زبان در جزو انتشارات به معنی تأیید مطابقت مطالعه و تحقیق مورد نظر با موازین علمی از جانب فرهنگستان است اما به معنی آن نیست که این دستور یگانه دستور پذیرفته شده از سوی فرهنگستان به عنوان دستور شایسته تبعیت است.

فرهنگستان باید به تهیه مقدمات امر سیاستگذاری در خصوص تدوین دستور زبان فارسی اقدام کند و به عنوان نخستین مرحله این اقدام می‌تواند پژوهش درباره دستورنویسی زبان فارسی و جمع‌بندی کارها و موقعیت کنونی دستورنویسی را در جزو کارهای خود قرار دهد. مقدمات این امر فراهم شده است و امید است که در زمانی نه چندان طولانی این پژوهش به سرانجام برسد.

خاتمه - ملاحظاتی درباره برخی دیگر از اقدامات در زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی

مطالعات و تحقیقات

مطالعات و تحقیقاتی که در مقوله سیاستگذاری و برنامه‌ریزی قرار می‌گیرند خود به دو دسته عمده تقسیم می‌شوند: یا پژوهش مورد نظر را اساساً و اصالتاً می‌توان در چارچوب سیاستگذاری و برنامه‌ریزی قرار داد و یا باید پژوهش طراحی شده را پشتیبان و مقدمه طرح اصلی، که جنبه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی دارد، تلقی کرد. تقویت این

هر دو بخش را باید تحت عنوان سیاستگذاری و برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی از جمله فعالیت‌های اصلی فرهنگستان دانست.

باید توجه داشت که با انواع و اقسام استدلال‌ها می‌توان هر موضوع مطالعه و تحقیقی را با زبان و ادب فارسی و حفظ اصالت و قوت آن و ... مرتبط ساخت، لکن، نظر به اینکه فرهنگستان‌ها به عنوان دستگاه‌های سیاستگذار (نه دانشگاه و یا پژوهشگاه) تلقی می‌شوند و یا باید تلقی شوند، کلیه برنامه‌ها و طرح‌هایشان باید از این منظر قابل توجیه و تقویم باشند.

اعضای هیئت علمی

اعضای هیئت علمی موجود که در حال حاضر در یکی از گروه‌های علمی به کار اشتغال ندارند و نیز آن دسته از اعضای هیئت علمی که از این پس می‌خواهند در فرهنگستان به کار اشتغال یابند لزوماً باید به پژوهش‌هایی از این قسم بپردازند. در نتیجه، به مصلحت آینده فرهنگستان نیست که استخدام اعضای هیئت علمی بدون داشتن برنامه دقیق در یکی از دو زمینه سیاستگذاری و برنامه‌ریزی و یا با عنوان کردن برنامه‌های مبهم و تعریف‌ناشده صورت پذیرد. مأموریت‌های پژوهشگران یا اعضای هیئت علمی از مراکز دیگر به فرهنگستان هم باید برای برنامه معین و زمان معین باشد و انتقال‌های احتمالی اعضای هیئت علمی لزوماً باید برای برنامه‌های مربوط به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی باشد و در پذیرش این‌گونه اعضا نیز باید دقت کافی به عمل آید تا فرهنگستان را با مشکل کاریابی برای آنها روبه‌رو نسازد.

با توجه به دشواری به‌کارگیری پژوهشگرانی که عضو هیئت علمی دانشگاه‌ها هستند و موظف‌اند به طور تمام‌وقت در دانشگاه خود به تدریس و تحقیق بپردازند، چنانچه قرار باشد طرحی به صورت گروهی و با استفاده از این قبیل پژوهشگران اجرا شود، باید راه دقیق بهره‌گیری از همکاری این پژوهشگران معلوم گردد به گونه‌ای که برخلاف مقررات دانشگاه‌ها نباشد؛ در غیر این صورت، چند هفته یا چند ماه پس از شروع به کار، موانع مقرراتی موجب توقف امور می‌شوند و سبب ساز زبان‌های مادی و معنوی فراوان می‌گردند.

روش تدوین طرح‌ها

الف) طرح‌های پشتیبان و همچنین طرح‌های اصلی سیاستگذاری و برنامه‌ریزی باید به صورت فنی و با تفصیل مطلوب تهیه و تشریح شوند و حداقل شامل نکات زیر باشند: بخش اول: هدف؛ موضوع؛ محتوا؛ فرضیه؛ روش تحقیق و بررسی؛ منابع؛ زمان‌بندی مراحل بررسی؛ مسئول یا مسئولان هر بخش؛ و نیز هزینه اجرای طرح که عبارت خواهد بود از حقوق و مزایای اعضای ثابت عضو فرهنگستان (هیئت علمی و کارشناسان)، حق تحقیق دیگر همکاران بیرون از فرهنگستان و دیگر هزینه‌ها و ...

بخش دوم: فهرست کلی و در عین حال جامع مباحثی که در گزارش نهائی طرح عرضه خواهند شد شامل مقدمه؛ فصول چندگانه؛ نتیجه؛ و احتمالاً پیشنهادها و ...

ب) طرح‌هایی که پشتیبان برنامه‌های اصلی فرهنگستان‌اند و در قالب نکات یاد شده می‌گنجند باید به تأیید شورای گروه و نیز مدیر گروه مربوط برسند تا، پس از آن، در شورای فرهنگستان مطرح و تصویب شوند.

ج) اصول و مبانی و ضوابطی که طرح‌ها بر پایه آنها استوارند باید به طور کامل و روشن تبیین و تشریح شوند و به تصویب شورای فرهنگستان برسند.

د) اجرای هر یک از طرح‌ها معمولاً باید زیر نظر و هدایت مدیری قرار گیرد که، مطابق ماده ۱۲ اساسنامه فرهنگستان، رئیس فرهنگستان وی را تعیین می‌کند.

ه) ممکن است گفته شود که اعضای شورای فرهنگستان به دلایلی مایل‌اند که این قبیل برنامه‌ها به متخصصانی واگذار شود که آمادگی بیشتری برای پرداختن به جزئیات دارند؛ در این صورت، پیش از تدوین نهائی طرح و بیان اصول و ضوابط و مبانی موضوع مورد بررسی که معمولاً در مقدمه طرح یا در بخش روش تحقیق باید بدانها پرداخته شود، لازم است مسائل مربوط در چند هم‌اندیشی محدود یا گسترده مورد بحث و بررسی و گفت‌وگوی کارشناسان و متخصصان قرار گیرند و نتایج حاصل به صورت چند طرح با راه‌حل‌های گوناگون تدوین و به شورای فرهنگستان عرضه شوند تا شورا یکی از آنها و یا تلفیقی از آنها را برگزیند و، بر اساس آن، متخصصان طرح اجرائی نهایی را آماده کنند و به تصویب شورای فرهنگستان برسانند.

تجربه‌ای که بیش‌و کم نزدیک به این روش است در ابتدای شروع به فعالیت گروه و ازه‌گزینی به کار گرفته شد، بدین معنی که، در نخستین جلسات گروه، چند اصل به

تصویب رسید و، چند سال بعد، اصول و موازینی با شرح و تفصیل بیشتر تدوین و تصویب شد و شورای واژه‌گزینی کار خود را بر اساس آنها استوار کرد. هم‌اکنون نیز گروه یاد شده دست‌اندرکارِ برگزاريِ چند هم‌اندیشی یا میزگرد برای پاسخگویی به پرسش‌های متعدد دیگر در زمینه اصول و موازین واژه‌گزینی است. تجربه دیگر روش‌کاری است که در خصوص تدوین دستور خط فارسی به کار گرفته شد و به نتیجه مطلوب رسید.

و) در برنامه‌ریزی زبان و ادب فارسی در زمینه‌های دیگر مورد اشاره در اساسنامه فرهنگستان زبان و ادب فارسی، از جمله گویش‌شناسی و دستور زبان فارسی، باید از همین روش پیروی شود تا در میان مدت - اگر نه کوتاه مدت - مورد تأمل یا تردید شورای فرهنگستان یا برخی از اعضای آن قرار نگیرد.

ز) برای تهیه مقدمات کار و تنظیم طرح‌ها نباید شتاب زده عمل کرد. در واقع، برای اجرای یک طرح علمی هرچند با موضوع و محتوای محدود، چنانچه قصد نتیجه‌گیری در میان باشد، باید سختگیری کرد. روشن است که فرهنگستان نیز در خصوص مسائل مهمی که موظف به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی درباره آنهاست در حدی که شأن فرهنگستان است دقیق و سختگیر خواهد بود.

آنچه در این مختصر آمد بخشی از برنامه‌های معطوف به سیاستگذاری و برنامه‌ریزی زبان فارسی است. در خصوص ادب و ادبیات، که بخش دوم عنوان فرهنگستان زبان و ادب فارسی است، و نیز برخی دیگر از مباحث زبانی در فرصتی دیگر باید سخن گفت و تا آن زمان مهلتی بایست تا خون شیر شد.

